

پیشخوان قهوه‌ای

«کریستیز» سکوی برای هنر خاور میانه

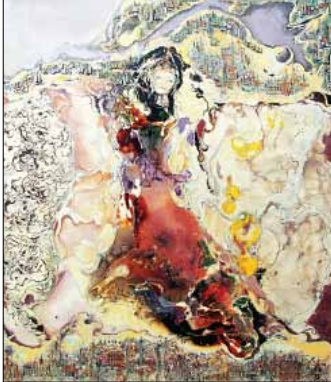


بیتا وکیلی*

این پنجمین دوره حضور در حراج‌های بین‌المللی از جمله کریستیز دویی به شمار می‌آید. از منظر رکورد فروش، در کریستیز گذشته (اکتبر ۲۰۱۱) نقاشی‌ام ۳۵ هزار دلار به فروش رسید و اکنون در حراجی که چهارشنبه‌شب در امارات تاورز برپا خواهد شد با تابلویی از مجموعه جدید نقاشی‌هایم تحت عنوان «شهریور» حضور دارم؛ اثری که رقمی در پروسه کاری‌ام محسوب می‌شود و با «ترکیب مواد» پدید آمده و ابعادش ۲۰۰×۲۳۰ سانتی‌متر است. مسوولان کریستیز برای این تابلو ۲۰ تا ۲۵ هزار دلار قیمت پیشنهاد داده‌اند.

«شهریور» مجموعه تازه نقاشی‌هایم را، معاصر تر از هر دوره دیگر از آثارم که بن‌مایه‌های انتزاعی آن مشهود است ارزیابی می‌کنم. در پهنه آستره این دوره آثارم، اشکال و فیگورهای در حال شکل‌گیری یا متلاشی شدن بروز بیشتری دارند و در کنار رنگ‌های مختلف چسب، رزین، موم، پارچه و حتی فلزات مختلف روی بوم کلاژ شده‌اند که البته با روح معنایی حاکم بر «شهریور» تناسب دارند. مجموعه «شهریور» را دو روز بعد از کریستیز، یعنی اول اردیبهشت پیش رو، در گالری ماه مهر به تماشا می‌گذارم و از نزدیک می‌توانید در جریان تحولاتی که در بوم‌هایم رخ می‌دهد، قرار بگیرید. همین نکته را می‌نویسم که در تحلیل مجموعه «شهریور» باید به وجوه معنایی این ماه در فرهنگ‌های فارسی و انگلیسی دقت فرمایید و آن را به عنوان یک بزنگاه تغییرات فصلی زیر دهرمین ببرید.

حضور هنر ایران در مجامع بین‌المللی به‌خصوص حراجی با اعتبار و قدمت دیرین کریستیز را یک غنیمت می‌دانم و آن را برای جامعه هنری جوان ایران فرصت بی‌نظیر دیده شدن و معرفی خود به هنر بین‌المللی تلقی می‌کنم. اگر در ایران، رقابت نسلی بین هنرمندان و ارایه آثار در کنار استادان ازجمله‌انگیزه ایجاد می‌کند، در یک گستره منطقه‌ای و بین‌المللی، رقابتی جدی و سکویی برای معرفی توانمندی هنر ایران حایز اهمیت می‌شود. پرواض است حراج خانه کریستیز با درک تحولات منطقه خاورمیانه و نیز روند رویه‌رشد هنر در این سامان به راه‌اندازی دفتر در دویی همت کرده است و همین موضوع نگاه چهره‌های صاحب‌نام هنر بین‌الملل را به این سو کشانده است.



کریستیز برای برپایی این حراج‌ها در خاورمیانه همه استانداردهایی را که در هر جای دیگری از دنیا رعایت می‌شود اجرائی کرده است: کاتالوگ‌هایی درخور، ارایه مناسب نمایشگاهی آثار در مکانی مورد توجه و از همه چیز مهم‌تر برپایی بسیار جدی و حرفه‌ای حراج توسط بهترین چهره‌های حراج خانه همه گویای جدی گرفتن هنر این منطقه توسط کریستیز است که بالطبع توجه مجموعه‌داران، تئوریسین‌ها و موزه‌های معتبر دنیا را به هنر در حال زایش در این منطقه حساس جلب کرده است. به واسطه همین حضور مستمر و پیگیرانه، نام‌هایی تازه از هنر ایران در مجامع منطقه‌ای و چه بسا بین‌المللی شناخته شده‌اند و روندهای هنری‌شان رصد می‌شود و حتی با سرمایه‌گذاری و خریدهای قابل ملاحظه همراه می‌شوند. معتقد آنچه در نسل اخیر به عنوان بازار داخلی هنر و امرار معاش از راه هنر سامان یافته است مرهون همین حراج‌ها و بازشناسی قدرت هنر ایران در مراکز معتبر جهانی است.

رشد اقتصاد هنر و ارتقای قیمت آثار هنری حتی گستره وسیعی از مردم را به مقوله هنرهای تجسمی آشنا کرده است و ظهور طیف‌هایی تازه از خریداران و مجموعه‌داران ایرانی موبد دیگری بر این ادعاست. اما در عین حال ذکر این تذکر را الزامی می‌دانم که حراجی‌ها مثل هر پدیده دیگری در دنیا، در کنار مزیت‌ها و جلوه‌های مثبت با تهدیدها و خطراتی هم همراه است که همه چیز به فرد هنرمند و چگونگی برخوردش با این پدیده بازمی‌گردد. حضور در حراجی‌ها هرچند می‌تواند یک نقطه عطف در زندگی یک هنرمند باشد اما به حتم پایان یک راه نیست بلکه درست برعکس، آغاز یک راه سخت و پرمسئولیت است. هنرمند با حضور در این حراجی‌ها بیش از پیش به جامعه هنری ملکشتش و حتی خریداران آثار متعهدتر می‌شود در عین حال که مولفه‌های شناخته‌شده بازار نیز اغواگرهای خود را بی‌وقفه آلوده می‌کند. به هر روی امیدوارم کریستیز دوازدهم دویی هم برای هنر ایران خوش‌خبر باشد و سال ۹۱ با موفقیت چشمگیر جامعه هنری ایران آغاز شود.

* نقاش حاضر در دوازدهمین حراج کریستیز در دویی

اثری از علی شیرازی، نستعلیق جلی نویس صاحب‌سبک در خاورمیانه برای دومین بار بیایی در کریستیز دویی چکش خواهد خورد. ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱ وقتی تابلوی سرخ‌رنگ ۲۰۰×۲۰۰ سانتی‌متری نستعلیق او بالاتر از قیمت پیشنهادی کارشناسان کریستیز، ۲۲ هزار و ۵۰۰ دلار به فروش رسید بسیاری از تحلیل‌گران بر این نکته اذعان کردند که شیرازی ۵۲ساله با وقفه‌ای طولانی به این حراج پای گذاشته و با توجه به اقبالی که به نقاشی‌های او در میان شیوخ عرب می‌شود، می‌توانست زودتر از اینها به رونق مارکت هنر ایران کمک کند. اکنون حضور او در کنار نام‌های پرافتخاری چون سیدمحمد احصایی، نصرالله افجهای، حسین زندرودی و صداقت جباری، می‌تواند سلاقی گسترده‌تری از مشتاقان نقاشیخط ایرانی را در بازارهای بین‌المللی پاسخی درخور دهد. شامگاه چهارشنبه ۳۰ فروردین در دومین روز دوازدهمین حراج کریستیز دویی، اثری با ابعاد ۱۵۰×۱۵۰ سانتی‌متر از علی شیرازی روی میز حراج می‌رود که همچنان نستعلیق است اما این بار آبی، به همین بهانه با و گپ کوتاهی زدایم.

■ ■ ■
ا از اثری که از شما روی میز حراج کریستیز خواهد رفت بگویید.

نقاشیخط بدون عنوانی است که آبی مونو کروم و با اکریلیک روی بوم ۱۵۰×۱۵۰ سانتی‌متری خلق شده است. با خط نستعلیق پدیدآمده اما در اثر اشارات روشن آن به پیشینه سیاه‌مشق، هویت ایرانی آن را بازتاب می‌دهد. برای تاکید بر این هویت، نوع رنگ که نوسازی رنگ کاشی‌ها و لعاب سفالینه‌ها را در ذهن بیننده بازپایی می‌کند به کار رفته است. در عین حال کارشناسان خط به خوبی می‌توانند ارجاعات تاریخی و رعایت قواعد فنی و اصول خوشنویسی سنتی را در این اثر شناسایی کنند که صدالبته تلاش کردام امروزی و معاصرشده آنها را ارایه دهم.

■ **این اثر در زمره نقاشی‌های است که پیداست هنر مند به کرشمه حروف نظر داشته و در پی مفهوم کلمه نبوده است.**

گمان این است که نقاشیخط معاصر باید در اندیشه بازآفرینی زیبایی‌شناسی بصری در حروف و کلمات باشد. طی گذران سال‌ها، خطوط فراگیر ایرانی اسلامی به‌خصوص نستعلیق که نزد هنرشناسان به خط ایرانی یازده است خوانا ارایه شده‌اند و مفاهیم بلند و آسمانی را بازتاب داده‌اند، اکنون حتی چشم آنها که نمی‌توانند این حروف را بخوانند، می‌داند این فرم‌ها بازگوکننده محتوایی آسانی و ارزمنندند بنابراین خروای کلیات در دوره معاصر اهمیت دیروزین خود را از کف داده و نمایش فرمی که جهانشمول تر است و امکان برقراری ارتباط وسیع‌تری با مخاطب دارد در اولویت قرار دارد. از این روست که در سال‌های اخیر تر من با تمرکز بر کشف جلوه‌های کمتر دیده‌شده نستعلیق و ارایه آن در ابعاد وسیع تلاش می‌کنم زوایای پنهان‌مانده زیباشناختی فرمیک این خط را به معرض تماشا و شناسایی بگذارم و بر طیف مخاطبان این گونه هنری بفرایم. این اثر هم در این زمره است.

■ **این اثر ابهام‌آفرینی‌های هم برای مخاطب به همراه دارد؛ نوعی کلوژ آپ از حروف که به کل هویت‌شان را در برده ابهام فرو می‌برد و چپنش حروف درشت و ریز کنار هم به این مهم کمک می‌کند.**

دقیقا همین‌طور است. تعریف من از نقاشیخط معاصر همین دستبایی به تابل‌های متعدد از یک اثر است. خوشنویسی سنتی ما از این امکان بی‌بهره است در عین حال که از منظر زیبایی‌شناسی بی‌بدیل است اما جنبه‌های کاربردی آن، امکان جولان هنری را از آن زوده است بنابراین اگر نقاشیخط می‌خواهد عمر درپایی داشته باشد و در جهان معاصر، مخاطب‌هایی با گستره‌های بین‌المللی را که توانایی خوایش فارسی ندارند، جلب و جذب کند باید به تصویر بیندیشد؛ تصویری که از خط نشأت می‌گیرد

افشین پیرهاشمی، نقاش:

انرژی آثارم را از ایران می‌گیرم

ز هرا توسلی

افشین پیرهاشمی: هنرمند ۳۸ساله ایرانی که در یازدهمین دوره حراج کریستیز، با فروش ۱۶۰هزار دلاری نقاشی «زورده به نیویورک» عنوان گران‌ترین هنرمند زیر ۴۰سال خاورمیانه و شمال آفریقا را نزد خود حفظ و تکرار کرد، در این دوره، با یک نقاشی ۳۰۰ در ۳۰۰ سانتی‌متری تحت عنوان «تندباد» شرکت دارد که سال ۲۰۱۱ اجرا شده و برآورد اولیه آن، ۸۰ تا ۱۲۰هزار دلار است. ترکیب‌بندی این نقاشی، کلاما مدرن و نامتقارن است. در چنین ترکیبی، عناصر سمت چپ درشت‌تر است و سنگینی ترکیب‌بندی را به این سمت برده تا سمت راست و از این جهت یک اثر کاملا مدرن به حساب می‌آید. عدم تعادل مجسمه آزادی در مرکز تابلو، از دیگر مشخصه‌های آن است. پیرهاشمی حضوری خیرساز در عرصه هنرهای تجسمی داشته است؛ یک دلیل این امر، دستبایی به موفقیت‌هایی است که کمتر عابد هنرمندان زیر ۴۰سال ایران و حتی منطقه شده است. او در کنار کسب دور رکورد نیم‌میلیون دلاری در حراج‌های گذشته موسسه «کریستیز» افتخار بسیاری برای هنر ایران کسب کرده که از جمله آنها می‌توان به کسب جایزه هیات داوران بی‌نثال معتبر چین اشاره کرد. سال گذشته هم دو موسسه «آرت پرایس» و «فیک» مستقر در پاریس، گزارش سالانه آمار هنرمندان پر فروش و موفق سال ۲۰۱۱ را منتشر کرده‌اند که از نکات مهم آن، به‌چشم‌خوردن نام افشین پیرهاشمی و چند هنرمند دیگر در این فهرست

■ ■ ■
آیا آثار جدیدتان در حراج پیش روی موسسه کریستیز با عنوان «تندباد»، ادامه اثر قبلی تان آورد به نیویورک است؟
بله در ادامه اثر قبلی است.
دلیل تمرکز روی مساله آمریکادر این اثر چیست؟
به نظرم هنر و تمام دستاوردهای شرقی از جمله داش‌های گوناگون که در دورهای از شرق به غرب رفت با اتفاقی مهیب دوباره به شرق باز خواهد گشت. بیشتر از آمریکا، سمبل مجسمه آزادی نیویورک برایم مهم بوده است.
این نقاشی از نظر فضا با آثار قبلی تان تفاوت

تجسمی



علی شیرازی از «کریستیز» و نقاشیخط معاصر می‌گوید

هنر ایران بر بلندای خاورمیانه

آزاده جعفریان

و پیداست که بن‌مایه خود را از خطوط گرفته است. در این اثر، مبدأ و مقصد حروف پیدا نیست، معلوم نیست، آیا حروف درشت در این اثر نماینده انسان‌هایی بزرگ‌تر و مهربان هستند که مانند پدر و مادر ایثار گرانه فرزندان خود را در آغوش کشیده‌اند یا در پی حذف آنها برآمده‌اند؟ معلوم نیست آیا حروف ریزتر در حال تسخیر حروف درشت‌ترند یا رو به اضمحلال و نابودی پیش می‌روند؟ ...

نه تنها این سوالات پاسخی نمی‌گیرند بلکه آینده این مواجهه به مخاطب واگذار شده است. آیا این طلیعه یک امید به زندگی در کنار هم است یا جنگی در دنیای حروف در حال پدید آمدن است؟ این ابهام‌آفرینی‌ها که سرآغاز دیالوگ‌های هنری می‌شود، می‌تواند به معاصرت اثر کمک کند و حروف و کلماتی را که تا همین دیروز به جهت معنایش شناسایی می‌شدند در قامت یک موجود زنده فعال رشد دهد. همه این تاول‌ها که می‌توان

حالا حالا دربارشان گفت از همین جلوه‌های نوظهور حروف در نستعلیق می‌آید.

■ **اما در پس همه این مواجهه‌ها آرامش و طمانینه خاص در اثر موج می‌زند.**

این از آبی آرامی که در اثر هست می‌آید. پس‌زمینه که با آبی سیرتری پوشانده شده به القای این آرامش کمک می‌کند. در واقع آرامشی که از رنگ و نیز کشیدگی منظم حروف می‌آید و تصادم و کشش و واکنش‌هایی که در مواجهه حروف ریز و درشت برمی‌خیزد اثر را به ساخت فهم دوگانگی در تفسیر می‌رساند که آن هم از مولفه‌های هنر معاصر است.



■ **عده‌ای معتقدند نقاشیخط در سال‌های اخیر به دکوراتیو شدن نزدیک شده است و این گونه هنری را به مخاطره انداخته است.**

به نظرم باید صدقایی صحبت کنیم؛ اینکه درباره اثر کدام هنرمند صحبت می‌کنیم مهم است، اما در پاسخ به این سوال کلی شما باید بگویم دکوراتیو بودن در

که مگر هنر مدرنیستی با گذشت این‌همه سال و فراگیری هنر معاصر از بین رفته است که نقاشیخط از بین برود؟
ا از منطق بازار چطور؟ همین حراج کریستیز، اقبال نقاشیخط را چگونه می‌بینید؟

اتفاق از نظر بازار به خصوص حراج معتبر کریستیز در دویی، نقاشیخط یک برگ برنده برای رونق اقتصادی هنر است. بزرگ‌ترین مجموعه‌داران منطقه در گنجینه‌هایشان نقاشیخط‌های شاهکار ایرانی استادان را چون دژ و گوهر نگهداری می‌کنند و می‌بینید که به جهت شرایط خاص اقتصادی این روزها حتی حاضر نیستند این نقاشیخط‌ها را به حراج بیاورند. آنها را مثل طلا و برای سرمایه آینده محفوظ داشته‌اند.

یادمان نرود بسیاری از رکوردهای ماندگار هنر ایران هنوز در اختیار نقاشیخط است و براساس مولفه‌های جهانی بازار هنر، حالا حالا‌ها هنرهای معاصر نمی‌توانند به دایره آن اعداد پای بگذارند. البته پرواض است من طرفدار هنر‌های معاصر و به شدت هوادار هنرمندان جوان‌ان در این عرصه هستم و به شدت و با شور کارهایشان را پیگیری می‌کنم و قصدم از مقایسه تنها پاسخ دادن به سوال شما بود.

■ **تأثیر حراجی‌هایی نظیری کریستیز را در بازار هنر ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

روشن است که بر بلندای حراج‌ها و نمایشگاه آثار هنری و به‌خصوص حراج خانه جهانی و معظم کریستیز، هنر ایران توانمندی پنهان‌مانده خود را به رخ کشیده. سالیان درازی است هنر ایران سرآمد هنر خاورمیانه و حتی شمال آفریقا است اما مجالی برای عیان شدن این سبقت بزرگ فراهم نبود تا اینکه به لطف این عرصه‌های بین‌المللی، شک بزرگ هنر ایران به دنیای هنر پدید آمده، اینکه خانه کریستیز با آن همه قدمت و اعتبار در دویی دفتر دایمی دایر می‌کند و سالی دوبار حراج مستمر و حرفه‌ای برپا می‌کند گواه

این است که جامعه بین‌الملل روی هنر این منطقه حساب ویژه باز کرده است و حضور پررنگ هنرمندان ایران در این حراجی‌ها بازگوکننده تمرکز نگاه‌ها بروی هنر کشور ماست.

■ **دوازدهمین دوره حراج کریستیز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

واقعیت این است که اوضاع اقتصاد جهانی و منطقه‌ای آنقدر نابسامان است که امکان هرگونه پیش‌بینی‌ی هیچ، حتی تحلیلی که بتواند زیرساخت یک پیشگویی را فراهم آورد از بین می‌برد. در بازار را کد هم اولین چیزی که آسیب می‌بیند «بازار هنر» است. این یک پدیده جهانی است و منحصر به خاورمیانه هم نیست. اما این بحران اقتصادی چندین سال است دامنه‌اش ادامه دارد و خوشبختانه با وجود ادامه‌دار بودنش هنر ایران توانسته گلیمش را از آب به درآورد و به زبان بی‌زبانی اعلام کند آن‌که اثر ایرانی می‌خرد حتی در اوضاع بد اقتصادی هم می‌تواند آن را بفروشد و به پول تبدیل کند. امیدوارم هم این تئوری به عمل تبدیل شود. اما در عین حال توجه به این مطلب هم بسیار مهم است که وقتی از ۱۵۰ اثر حاضر در حراج تقریبا یک‌چهارم آن از هنرمندان ایرانی است موفقیت بزرگ به دست آمده است. اعراب با وجود پشتوانه‌های عظیم نفتی و ترکیه که با کمک‌های بزرگ دولت و بانک‌ها در پی احیای هنر خود در منطقه هستند هنوز در برابر کیفیت برتر آثار هنر ایرانی اندر خم یک کوچه‌اند و هنر ایران فراتر از خاورمیانه در مارکتی بین‌المللی قابل بررسی است.

کاش رسانه‌ها در کنار قیمت‌ها و میزان فروش‌ها به این قدرت یک‌هتاز هنر ایران در منطقه هم دقت نظر بیشتری داشته باشند.

انتقال یافته‌اما سوژه تابلوها تکراری است و زنانی را نشان می‌دهد که در حال حرکت‌اند و اغلب جاقو با تفنگی به دست دارند، این تکرار سوژه دلیل خاصی دارد؟
بستگی به توان و انرژی، خردم سوژه‌ها به رانقاشی می‌کنم گاهی پیچیدگی این آثار به افراد بیشتر دارد اگر توان و انرژی‌ام به نسبت اینکه آثارم بزرگ است اجازه دهد این کار را انجام می‌دهم. جاقو و تفنگ به نیروی بالای درونی زن‌ها اشاره دارد.

■ **شما نقاشی هستید که خلاف بسیاری از هم‌دوره‌هایتان از ایران مهاجرت نکردید. دلیل این امر چیست و چرا در ایران ماندید؟**
بله من عاشق ایران هستم و می‌مانم، چرا که انرژی آثارم را از اینجا می‌گیرم.

■ **بعد از موفقیت شما در بی‌نثال پکن دیگر شاهد حضورتان در بی‌نثال‌ها و آرت‌فیرهای (Art Fare) معتبر دنیا نبوده‌ایم. دلیل این مساله چیست؟**

امکان حضور در بی‌نثال‌های مهم مثل ونیز ایتالیا و داکومنتای آلمان از طریق دولتی ممکن است، که به هیچ‌وجه دوست ندارم با ایران در این زمینه همکاری کنم.

■ **در کل حراج پیش‌روی کریستیز را چطور می‌بینید؟**
کریستیز پیش‌رو به علت افزایش زیاده‌ارزش دلار نسبت به یال باعث خروج کلتورهای ایرانی شده، فکر می‌کنم شبی با فروش بسیار کم برای ایران رقم بخورد که البته مشکل از سیاست‌های تحریم جهانی است و ربطی به هنر ندارد.

چکش سیاه

در آستانه دوازدهمین حراج کریستیز فروش نفت یا نقاشی؟!



حسین عبدالهاشم‌پور

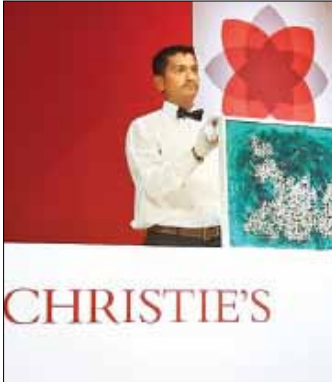
اگر نوزادی بود، این روزها شش‌ساله شده بود و پاییز باید روانه‌اش می‌کردی دبستان. اما خیلی‌ها هیچ قدمی برای این نوزاد برنداشته‌اند، هیچ، حتی برخی از این خیلی‌ها تلاش بسیار کردند این نوزاد را نبینند گویی فرزند ناخوانده است!

حراج کریستیز را می‌گویم؛ پاییز ۱۳۸۵ در دویی متولد شد و رکوردهای ایرانی آن، هنر مظلوم مانده ایران را به مجامع بین‌المللی رونمایی کرد. البته ناوخته هم پیداست کریستیز، محصول مجموعه شرایطی در خاورمیانه و ایران بود که اگر آنها نبودند، آن پاییز طلایی هم نمی‌آمد (فاکتورهای سیاسی، اجتماعی و هنری که شرح مفصل‌تر از یک ستون ۷۰۰ کلمه‌ای است) اما آن نوزاد آمد و با خود برکت آورد تا آن سال که استاد شیرین‌سختن «آیدین افغانشو» پاییز یک سال بدش در جمع جوانان نقاش دوسالانه دامن‌فر گفت: «آری می‌توان از راه نقاشی زندگی کرد.»

کریستیز خاورمیانه امروز شش‌ساله شده بی‌آنکه نهادهای رسمی برای رکوردهای ایرانی آن از تئولی و احصایی پیشکسوت گرفته تا مشیری و پیرهاشمی میانسال و جوان حتی یک پیام تبریک بفرستند!

هنر ایران حتی ده دوره در کریستیز درخشید سابتیز و بونامز و آرت‌فیرها (Art Fare).. را مهیوت کرد بی‌آنکه به طور مثال اینهمه نهادهای صاحب بودجه و بنگاه‌های اقتصادی یک بنر تبلیغاتی برای معرفی هنر ایران در یکی از خیابان‌های دویی، لندن، استانبول، پاریس و ... (محل‌های برپایی حراج‌ها و آرت‌فیرها) نصب کنند! این در حالی است که هنرمندان ایرانی می‌دیدند شیوخ عرب با دلارهای نفتی و بانک‌های ترکیه چه دست‌و‌پایی می‌زند تا قیمت آثار هنرمندان‌شان بالا رود.

نمونه بنویسم: در همین یازده حراجی که کریستیز در دویی برپا کرد فقط فروش آثار استاد پرویز تناولی بیش از شش میلیون دلار و فروش آثار استاد سیدمحمد احصایی بیش از چهارمیلیون دلار ارز وارد مملکت کرده است. اگر دیگر نام‌های معتبر و جوان را به این فهرست اضافه کنید خواهید دید نقاشی‌ها و مجسمه‌های هنرمندان‌مان توانسته‌اند صادرات غیرنفتی قابل ملاحظه‌ای به مردم هدیه کنند. به این جنبه مالی، این نکته مهم فرهنگی - معنوی را نیز اضافه فرمایید که فروش اثر هنری در بازارهای بین‌المللی، در واقع ارایه فرهنگ و نگاه هنری ایران به دیگر کشورهاست؛ کاری که در عالمی غیر از هنر به این سادگی امکان‌پذیر نیست.



حال لطفا فروش نقاشی را با فروش نفت مقایسه فرمایید، نفت ذخیره حیاتی رو به اتمام است و هیچ کارکرد فرهنگی هم ندارد، حال آنکه فروش نقاشی، فروش ایده و فکر است اما صد افسوس که در این مملکت برای تولید یک اتومبیل غیراستاندارد ۱۰ هزار دلار هزینه می‌شود اما جامعه هنری ما حداقل‌هایی از حمایت‌ها را احساس نمی‌کند و آنها که باید، چشم‌ها را می‌شویند. روند رو به رشد جمعیت هنری جوان ایران چنان است که باید برای پاسخگویی به نیازهای آنان علاوه بر بازاربایی‌های گسترده بین‌المللی، در داخل، فرهنگ خرید آثار هنری را گسترش داد و به هنر به مثابه تولید استراتژیک ملی نگریتست و برای حمایت از کار یک هنرمند برنامه‌ریزی‌های مدون انجام داد تا فرصت‌های اشتغال در جامعه هنری محفوظ بماند و هنوز بتوان از راه نقاشی زندگی کرد. حداقل اول سالی این جور آرزوها عیب نیست، مثل من شما هم اسمش را بگذارید: آرزوهای بزرگ!

حالا دیگر عربستان، امارات و کویت هم صفحاتی از کاتالوگ کریستیز دویی را به خود اختصاص می‌دهند، گذشت روزگاری که همه بضاعت هنر عرب؛ مصر، سوریه و لبنان (کمی هم عراق و فلسطین) بوده هر چند هنوز هم هنر آنها منطقه‌ای است و آثار هنرمندان ما در اروپا و آمریکا خواهان دارد اما می‌ترسم حکایت جیک‌جیک مستون تکرار شود و سرنوشت فوتبال ایرانی در انتظار هنر ایرانی باشد! به روزگاری دچار شویم که بحرین و سوریه و قطر برای ما شاخ و شاله بکشند و علی کریمی‌های ما حیف شوند.

۴ کریستیز دویی، مدت‌هاست انتظار می‌کشد تا رکورد ۲/۸ میلیون دلاری استاد تناولی را بشکند اما مگر این بحران‌های بی‌پایان اقتصادی می‌گذارند. در حراج دو روز بعد هم امیدها برای این مهم چندان پررنگ نیست. البته عرب‌ها با لشکری از آثار هنرمندانی که دشت‌شان از دنیا کوه است نقاشی محمود صمدی مصری، پل گریگوسیان لبنانی، فاتح مدرس سوری - در روز نخست حراج تلاش خود را خواهند کرد. در این عرصه مشکل بزرگ هنر ایران، عدم ارایه آثاری است که قابلیت ثبت خلق رکوردهای بالا را داشته باشند...